

متن پرسش

سلام از استاد درباره ی ماوراوالطبیعت میخوام سوال کنم . این مطالب زی چقدر درست است؟ مقدمه :

با نام خالق جهان آفرین که هستی همه ما از اوست و بازگشت همه ما نیز به سوی او ست ، با توجه آیات و روایات آنچه که در این دنیا وجود دارد در قرآن آمده (سوره یونس آیه ی ۶۱: وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ = و در هیچ کاری نباشی و از سوی او [=خدا] هیچ [آیه] ای] از قرآن نخوانی و هیچ کاری نکنید مگر اینکه ما بر شما گواه باشیم آنگاه که بدان مبادرت می‌ورزید و هم‌وزن ذره‌ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.) پس تمام علوم که کشف شده در گذشته و یا کشف نشده در آینده که بشر به آن اشراف یافته و میابد بنا به عقیده ی ما مسلمانان در قرآن وجود دارد . آنچه که هنگام درس دادن ظرفیت خازن کره ای منزوی در کلاس فیزیک ذهن مرا به خود مشغول کرد این بود که خداوند که خالق جهان هستی میباشد و همه ی دنیا را با این نظم و نظام محکم و بدون خلل و استوار بر علم لاینتناهی خود آفریده چگونه میشود که ما با علم طبیعی به وجود خازن منزوی با یک ظرفیت مشخص پی میبریم در صورتی که کاربرد آن را به خاطر داشتن شرایط خاص خارج از حیطه ی دنیای مادی و وابسته به فرض های ایده ال استفاده میکنیم . اینگونه بود که شروع کردم و از استاد در باره ی کاربرد های این علم سوال کردم (. از آنجا که خازن کروی منزروی خازنی است که از دو صفحه تشکیل شده و صفحه ی دوم آن در بینهایت قرار دارد در عمل ساخت چنین خازنی و استفاده از آن بی معنی میباشد .) به دقت یادم نمی آید که استاد چه جوابی داد اما فکر کنم گفت ، که از این مفاهیم برای حل سایر مسائل استفاده میکنند . این جا بود که ناگهان به متافیزیک و علوم ماورای طبیعی متوجه شدم و باز سوال کردم : استاد شاید این موضوع به متافیزیک هم ربط داشته باشد ، استاد نیز از این موضوع استقبال کرد و مرا در به تحقیق درباره ی این موضوع تشویق کرد . جادارد که همین جا در مقدمه تحقیق از استاد که تنها مشوق من در تحقیق بر روی این موضوع بود بسیار تشکر کنم ، چون بسیاری از سوالات دیگر من در موضوعات دینی در این تحقیق پاسخ داده شد. اما برویم سر اصل موضوع و اینکه خازن کره ی منزوی چه ربطی به ماورای طبیعت دارد : در سوره ی بقر در قرآن داریم: هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۚ ۲۹ اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را

استوار کرد و او به هر چیزی داناست . و در سوره ی رعد داریم : اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ [۲] خدا [همان] کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت آنگاه بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گردانید هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند [خداوند] در کار [آفرینش] تدبیر می‌کند و آیات [خود] را به روشنی بیان می‌نماید امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید از این ودو آیه میفهمیم که خالق هف آسمان پس از خلق جهان بر عرش استیلا یافت و اگر طبقات مختلف آسمان را مانند جو خارج زمین کروی در نظر بگیریم (یعنی هفت لایه داخل هم که لایه ی اول آن جو زمین باشد و بالای لایه ی آخر عرش خداوند) با توجه به آیه ی هوالاول والاخر و الظاهر والباطن) میتوان نتیجه گرفت که آسمان اول مانند صفحه ی اول خازن منزوی و آسمان آخر که در بینهایت قرار دارد به عنوان صفحه ی دوم خازن منزوی و وجود خداوند طبق آیه ای که داخل پرانتز ذکر شدهمانند اختلاف پتانسیل اول و آخر مدار را به هم وصل کرده و به تمام ملکوت انرژی میدهد ، البته این نوع قیاس را لفظا هم نباید در مورد خدا به کار برد اما برای اینکه بگوییم مبدا و ماخر همه موجودات و به حرکت درآورنده ی آنها خداوند میباشد از این تفسیر استفاده کردیم پس با توجه به آیه های قرآن که میگوید بندگان من از رگ گردن به شما نزدیکتر هستم میفهمیم که بین ما و خداوند رابطه ی بسیار نزدیکی وجود دارد و بر اساس این رابطه نوعی از انرژی بدر حال تبادل میباشد . حال با توجه به این اطلاعات بررسی هایی در سایت های اینترنت انجام دادم و اطلاعاتی را که با آیات و روایات ما رابطه ی نزدیکتری داشت و به عقل و منطق نزدیکتر بود جمع کردم که در اینجا ذکر میکنم البته چون ممکن است بعضی قسمتهای آن فقط بر اساس تجربه و شهود کشف شده باشد از این بابت کمال پوزش را دارم چون علم ماورا طبیعت قابل لمس برای ماده نیست و فقط با سیر روحانی میتوان به حقایق آن پی برد و از آنجا که مسائل مادی و ارتباط بین انسانها تاثیر بسزایی در سیر روحانی دارد بسیاری از افراد در رسیدن به بعد ماورا طبیعت خود و کشف ابعاد دیگر آدمی ناکام مانده اند اما تحقیقات در این زمینه : وقتی روح میخواهد یک طبقه پائین بیاید طبق احادیث وارده در کتاب عقل و جهل اصول کافی لباس عقل بر تن میکند ، این عقل معنی و مفهوم نور و حقیقت را نمیتواند درک کند همانند ماشین حسابی است که بیش از چند رقم را نمیتواند محاسبه کند و اگر مثلا ظرفیت آن ده رقم باشد نمیتواند یازده رقم و یا یک میلیون رقم را محاسبه کند بلکه تقریبی میتواند آن را محاسبه کند، در این میان این ماشین حساب که لباس روح برای درک حجابهای ظلمانی و تاریکیهای عوالم سفلی است از مواد خام و اولیه موجود در جهان روح مجرد یا آسمان پنجم برای ساخت منطق خود بهره میبرد، هر تمدنی برای بیان حقایق روح مجرد که همگی در محضر خداوند متعال قرار گرفته اند یکی از این علامات و نشانه ها را مورد استفاده قرار داده اند نام این کار را اختراع خط مینامند. در اصل اختراع برای بار اول به وجود نمی آید بلکه از خزانه ای که خداوند متعال خلق کرده است توسط بشر به عاریت گرفته میشود ، چنانچه خداوند در

قران میفرماید خزانه همه چیز نزد ما است ، حال این حروف و نشانه ها در هر تمدن و زمانه ای نوعی بوده است. تا بتواند مفاهیم مجرد اولین جهان حجاب نورانی را در جهان های حجاب ظلمانی برساند از آنجائی که در قران خداوند میفرماید ان الاخره لهی الحیوان یعنی دنیای آخرت و جهانها و آسمانهای هفت گانه دارای درک و شعور الهی هستند و از آنجائی که جهان فیزیکی ما در درون جهانهای معنوی قرار گرفته و محدود در جهانهای معنوی لذا جوهره این جهانها دائم در تسبیح حق تعالی هستند و میفهمند لذا وقتی ما مثلا حروف ال ل ه را کنار یکدیگر میگذاریم جهانهای معنوی و موجودات خلق شده از ماده خام این جهانها متوجه اشاره به ذات حضرت حق شده و در مقابل این نام عکس العمل نشان میدهند ، مثلا اگر کنار نام خداوند و یا سوره های قران و یا آیات قران درخواستی و یا حاجتی و یا نام من و یا شما قرار بگیرد ، فوراً خلقت خداوند به واسطه درک عاریتی که از وجود خداوند متعال گرفته است عکس العمل نشان داده و خواسته را بر آورده میکند اما در این میان حروف و نوشته ها و آیات و اسماء الهی آنهایی که ارتباط مستقیم تری با ارواح طیبه و متعالی داشته باشند ، به همان اندازه کائنات به دلیل ارتباط کم واسطه این حروف به سرچشمه حضرت حق تاثیر قویتری را منعکس میکنند . بعنوان مثال یک فردی از نوشته های زبان عبری دوران بنی اسرائیل یا حضرت موسی که امروزه به نام آئین کبالا نامیده میشود ، اسماء و صفات حضرت حق را مینویسد و کنار آن نام خود را مینویسد ولی فردی همین مفاهیم موجود در آسمان پنجم را در قالب زبان عربی و زبان پیامبر اسلام و اهل بیت میویسد ، از آنجائی که مقام و منزلت پیامبر اسلام و اهل بیت در آسمانها غیر قابل مقایسه با حضرت موسی و انبیاء بنی اسرائیل است لذا نوشتن به زبان عربی تاثیری هزار مرتبه بیشتر از نوشتن همان مفاهیم ملکوتی به زبان عبری یا مثلا سریانی و یا حتی انگلیسی و فارسی و غیره دارد. همچنین به خصوص اینکه در روایات آمده است که زبان عربی زبان منتخب فرشتگان و ساکنین ملکوت در آسمانهای اول تا چهارم است. لذا بدین دلیل تاثیر زبان عربی برای نوشتن طلسم و دعا و رفع حاجات و غیره با اهمیت تر از سایر زبانها و علامات است از آنجائی که جهان نور و روح مجرد همه چیزش نامحدود است لذا خزانه حروف و الفبایش نیز نامحدود است و هر کسی حتی میتواند برای خود حروف الفبا خلق کند و بر اساس آن حروف که از آسمان پنجم عاریت گرفته طلسمها و جادوهائی متشکل از اسماء حضرت حق بنویسد و با نام خود و یا دیگران ترکیب کرده و منتظر تاثیر کائنات در بر آورده شدن خواسته اش باشد توجه در آسمانهای پنجم تا هفتم که حجابهای نورانی نامیده میشوند زبان و مکالمه وجود ندارد بلکه همه چیز به صورت نور درک و شهود میشود و نیاز به توضیح یا شرح و غیره نیست بلکه به صورت شهودی همه با یکدیگر ارتباط دارند و هیچ چیز مخفی وجود ندارد اما حروف ابجد چیست؟ بنا به برخی نظرات حروف ابجد به دو قسمت ابجد صغیر و ابجد کبیر تقسیم میشود برخی در بعضی کتب معتقدند که ابداع کننده ابجد صغیر و کبیر امام علی بوده است و بر روی این ادعا تعصب هم دارند و اما تاثیر این حروف ابجد و اعداد در چیست ؟ همان گونه که گفتیم همه این فرمولها و حروف و مفاهیم در خزانه آسمان پنجم توسط فرشتگان نگهبان بعنوان ابزار ارتباط

موجوداتی همانند ما که در آسمانها و حجابهای ظلمانی ساکن هستند نگهداری میشود یکی از اینها حروف ابجد هستند که در این حالت به صورت خام تری با کائنات ارتباط دارند اگر بخواهیم به صورت مثالی موضوع را روشن کنیم برای آن دسته از دوستانی که با زبانهای برنامه نویسی کامپیوتر آشنائی دارند یک زبان برنامه نویسی به نام اسمبلی هست که به صورت صفر و یک برنامه به کامپیوتر داده میشود در این زبان نوشتن برنامه برای ما زمان بر و سخت و به اصطلاح رده پائین است اما سرعت اجرای آن فوق العاده بالا است ولی زبان های برنامه نویسی دیگری مانند بیسیک یا به قول امروزها ویژوال بیسیک هست که زبان برنامه نویسی رتبه بالا نامیده میشود که برای ما انجام آن آسان و اجرا در کامپیوتر همراه با کندی و زمان است در این میان زبانهای متوسط شبیه به اسمبلی نیز هستند که بعنوان مثال به آن سی پلاس پلاس میگویند همچنین زبان دیگری مانند پاسکال یا دلفی هست که از نظر کارائی مابین بیسیک و سی پلاس پلاس هست حال بر میگردیم سر بحث اصلی و به حروف ابجد که درخواست یا حاجتی را خدمت خداوند متعال و کائنات میفرستیم ، در اصل از زبان برنامه نویسی اسمبلی استفاده میکنیم وقتی از زبان عربی استفاده میکنیم در اصل از زبان برنامه نویسی سی پلاس پلاس استفاده میکنیم تا برنامه درخواست حاجت خود را برای گرفتن خواسته خود از خلقت طبق دستور خداوند بنویسیم و زبان عبری یا کابالا که زبان بنی اسرائیل بود مشابه زبان پاسکال میباشد و زبان مادری مان مانند ترکی یا فارسی یا انگلیسی و چینی و غیره نیز مشابه زبان برنامه نویسی ویژوال بیسیک عمل کرده و به کامپیوتر فوق هوشمند کائنات به نمایندگی از طرف خداوند که ما خلیفه خدا در کائنات هستیم دستور میدهیم تا خواسته ما را اجرا نمایند در این میان اگر آشنائی با زبان اسمبلی داشته باشید میدانید که اگر یک صفر و یک جابجا شود کل برنامه به هم میخورد در حروف ابجد نیز اگر یک عدد جابجا شود کل حاجت و یا طلسم و هر چیزی که انتظار داریم به هم میخورد و نتیجه نمیدهد کمی بالا تر که میرویم در زبان سی پلاس پلاس اشتباه در نوشتن کلمات نتیجه برنامه را خراب میکند و مشابه آن در زبان عربی تجوید غلط در ادای کلمات نتیجه بر آورده شدن حاجات را به مشکل میرساند و در زبانهای بالاتر مانند زبان مادری هر چیزی که ما میگوئیم کائنات متوجه میشود اما چون با زبان کائنات یعنی ابجد نیست و یا چون با زبان اهل بیت و ملائکه یعنی عربی نیست لذا تا کائنات آن را تفسیر نماید زمان میبرد و نسبت به مسائل دیگر احتمال خطا و بر آورده نشدن بیشتر و یا در صورت بر آورده شدن زمان بر است زیرا دعائی که مثلا به زبان فارسی میگوئیم تا توسط موکلین دست به دست شده و تفسیر و به کائنات ارسال شود زمان میبرد. گفته شد که ما وقتی دعا یا طلسم و یا نشانه ای مثلا با استفاده از حروف ابجد و یا صورتی از موجوداتی را بر روی مثلا کاغذ یا فلز و یا سنگ و پارچه و یا حتی آب و غیره مینویسیم در اصل به واسطه اینکه خلیفه خداوند در هر یک از آسمانها هستیم و دارای روحی هستیم که مجرد و فراتر از حجابهای نورانی و حیات خود را از وجود مقدس حضرت حق میگیریم این روح ما در هر یک از آسمانهای هفت گانه دارای لباس و یا به قولی کالبدی از همان آسمان و به قول بعضی ها حجابی در مقابل حضرت حق دارد و در نتیجه این کالبدش میتواند

در هر یک از آسمانها فعالیتی را با استفاده از وسیله ای که همان کالبدش است انجام دهد برای اینکه مکانیزم کاملی از عملکرد طلسم و دعا و غیره را بدانیم باید با مکانیزم عملکرد آسمانهای هفت گانه خداوند آشنا شویم در این آسمانها بنا به تعبیر آیه الکرسی هفت آسمان به دو قسمت آسمانهای نورانی و ظلمانی تقسیم شده اند که بنا به مشاهده عرفا آسمانهای اول تا چهارم آسمانهای ظلمانی یا حجابهای ظلمانی برای رسیدن به محضر حضرت حق یاد شده و آسمانهای پنجم تا هفتم حجابهای نورانی برای درک حضور حق یاد شده است و در هر یک از این آسمانها روح کالبدی را از جنس همان آسمان به تن کرده و با کالبدش در همان آسمان حیات و زندگی را تجربه میکند تا علم ازلی که از حضرت حق دریافت کرده را با تجربه حیات در ابعاد مختلف خلقت ترکیب و قدرت بالفعل روح به صورت بالقوه در آید و چون روح سرگرم زندگی در میان کالبدهایش است لذا درک کاملی از حضور در محضر حق را ندارد و وقتی درک کاملی از حضور حق را به دست می آورد که تمامی کالبدهایش را کنار بگذارد و بدون کالبد و لخت و عریان در برابر نور حضرت حق قرار گیرد تا بیواسطه بتواند حق را دریابد و مشغله ای از بابت کالبدهای هفت گانه نداشته باشد و اما در این دو بعد نورانی و ظلمانی جوهره تشکیل دهنده این آسمانها متفاوت است ، جوهره تشکیل دهنده حجابهای نورانی نور حضرت حق یا همان نور اهل بیت است که بیواسطه است و جوهره تشکیل دهنده حجابهای ظلمانی یک پرتو بسیار کوچکی از نور حق که همان نور اهل بیت است که به آن نور شیعیان علی میگوئیم بدین معنی که خداوند از نورش اهل بیت و روح را خلق کرد و اهل بیت نیز از نورشان نور شیعیان شان را خلق کردند در گوشه ای بسیار کوچک در آسمان پنجم با استفاده از یک پرتو نورشان که همان پرتو نور شیعه است آسمانی به نام آسمان چهارم خلق میشود و همین طور در گوشه بسیار کوچکی در هر یک از آسمانها آسمانی کوچکتر و زیر مجموعه مانند خلق شد که جنس این آسمانهای ظلمانی به نوعی مشابه انرژی دنیای زمخت ما است ولی با این تفاوت که انرژی که ما در دنیای فیزیکی خود میبینیم بسیار خشن تر و مادیتر و غیر لطیف تر از انرژی است که در آسمانهای بالاتر از نور شیعیان اهل بیت بعنوان جوهره خلق آسمانهای چهارگانه ظلمانی خلق شده و وجود دارد در پائین ترین و بسیار بینهایت ریز ترین قسمت این آسمانها آسمان اول وجود دارد که در گوشه بسیار کوچک آن کلیه میلیاردها کهکشانو ستاره و سیاره و ماه و خورشید و زمین و نور و فوتون و اتم و الکترونی و کوارک و کوانتوم و غیره خلق شده اند که به واسطه های بسیار زیاد عنصر تشکیل دهنده اصلیشان از یک پرتو نور شیعیان اهل بیت است که در آسمان چهارم ایجاد شده است برخی عرفا که به شهود دریافته اند اعتقاد دارند که پرتو نوری مجرد از اهل بیت یا همان پرتو شیعیان اهل بیت وقتی از آسمان پنجم به آسمان چهارم می تابد دو قسمت میشود به دو قطب منفی و مثبت تقسیم شده و ماده و نر تقسیم شده و از این پرتو نور پلاریزه شده یا قطبی شده زن و مرد و غیره خلق گردیده است. و در اینجا است که خداوند متعال میفرماید ما از هر چیزی جفت جفت خلق کردیم و این جفتها و زوج ها و منفی و مثبت ها و نر و ماده ها و ضدیت ها در عالم پنجم وجود ندارند هر موجودی در تمامی آسمانهای نورانی و ظلمانی یا با

واسطه یا بیواسطه از حضرت حق نور وجود میگیرد و وجود پیدا میکند با این تفاوت که اگر این موجود در آسمان هفتم باشد مانند اهل بیت بیواسطه از حضرت حق نور میگیرد و نورش بسیار برنده و عین نور حق و عین قدرت حق است با این تفاوت که این محدود و نور حق نامحدود است هر چه پائین می آئیم این نور با واسطه تابش میکند مثلا در مورد شیعیان نور حق بعد از گذر از اهل بیت به واسطه اهل بیت بر شیعیان می تابد و به شیعیان وجود میدهد همین طور وقتی این نور وارد آسمان چهارم میشود یعنی که ابتدا از سوی حق و از گذر از وجود اهل بیت و بعد از آن گذر از وجود شیعیان وارد دنیای آسمان چهارم شده و آنجا را خلق و به وجود آورده است تا اینکه این واسطه ها به جائی میرسند که در نهایت به دنیای فیزیکی ما و ماه و خورشید و زمین و کهکشان و اتم و مولکول و غیره میرسند و بنا به فرموده قران این نور که از سرچشمه خداوند آمده و با تابش بر خلقت به همه چیز وجود داده است در دنیای فیزیکی ما باعث خلق اتم مولکول و طلا و زمین و خورشید و حتی نور فیزیکی خورشید و ماه و غیره و حتی باعث خلق انرژی های مختلف دنیای مادی میشود حال من و تو بعنوان یکی از مخلوقات وقتی میخواهیم در مکانیزم این خلقت مثلا مادی یا غیر مادی در آسمانهای بالاتر تغییری ایجاد کنیم مثلا اگر بخواهیم آهنی را به طلا تبدیل کنیم در اصل به اتمها و مولکولهای تشکیل دهنده آهن دستور میدهیم که آرایش اتمی خود را تغییر داده و آرایش اتمی طلا را به خود بگیرند. و چون بقول خداوند در قران اینها همگی دارای درک و شعور هستند و خداوند را تسبیح میکنند زیرا که جنسشان را که از نور خداوند سرچشمه میگیرد میدانند و مثل ما ها مست و نادان نیستند لذا بسته به اینکه این دستور از چه منبعی آمده باشد دستور را اجرا یا رد میکنند هر چقدر این دستور از نزدیکی سرچشمه خلقت صادر شده باشد به همان اندازه اجرای دستور قطعی تر خواهد بود ما نامی قراردادی برای این دستور میگذاریم و به آن انرژی دستور میگوئیم حال هر چقدر این انرژی ساطع شده قویتر باشد اجرای دستور آبی و دقیق خواهد بود بعنوان مثال خداوند که سرچشمه همه نورها است در قران میفرماید : و انما یقول له کن فیکون پس هنگامی که به چیزی میگوئیم باش پس همان لحظه خلق شده و میباش اما در مورد من و شما وقتی ما میگوئیم که در هوا سببی از غیب حاضر شود حاضر نمیشود زیرا که نور (کا) قدرت روشن کردن عدم را به وجود ندارد و چیزی که وجود ندارد باید نور کافی به او برسد تا روشن شده و خلق شود این مورد مانند این است که وسط جنگل فردی با نور فندک بخواهد جنگل را روشن کند ولی خداوند جنگل را با نور خورشید روشن میکند خوب تفاوت این روشن شدن با آن خیلی متفاوت است و فندک نمیتواند جنگل بزرگی را قابل دیدن کند حال در این میان هر کاری که برای افزایش این انرژی که بتواند در خلقت تغییر ایجاد کند میتواند در بر آورده شدن خواسته ما موثر باشد چون نور اهل بیت و در مرحله بعد از آن شیعه نور خود را با انرژی بیشتری نسبت به بقیه کائنات از خداوند میگیرند لذا توان انجام و دخل و تصرف در کائنات را نیز به راحتی دارند و هیچ چیزی برای آنها غیر ممکن نیست به حدی که حتی میتوانند دنیائی همانند کهکشانها را نیز خلق کنند اما چرا ماها که شیعه هستیم نمیتوانیم این کار را بکنیم ؟ دلیل این است که

نام ما شیعه است نه خود ما شیعه واقعی همانند عمار یاسر است که وقتی یهودیان آمدند و به پیامبر گفتند که آن سنگی که دویست نر نمیتوانند بردارند را بردار پیامبر به عمار یاسر دستور داد و عمار یاسر به راحتی برداشته و به بالای کوهی پرتاب کرد و تکه تکه خورد شد از آنجائی که در اکثر اوقات به این راحتی نمیتوانیم شیعه باشیم می آئیم و با ابزارهای مختلفی انرژی های مختلفی را از کائنات جمع میکنیم تا با استفاده از این نور یا انرژی بتوانیم در کائنات و در دنیای فیزیکی خود دخل و تصرف بسیار کوچکی انجام دهیم این ابزارهای مختلف توسط جستن به نور شیعه و یا نور اهل بیت است یعنی ما اهل بیت را و یا شیعه های واقعی را واسطه و شفیع خود (دور از چشم وهابیهها) برای کسب نور بیشتری از حق برای انجام تغییر در زندگی مادی و یا معنوی خود قرار میدهیم برای این منظور تعدادی ابزار مادی و تعدادی ابزار معنوی وجود دارند، ابزارهای مادی مانند استفاده از سنگهای قیمتی ، فلزهایی با جنس های خاص مثلا مس یا برنج یا برنز و آهن و غیره و یا استفاده از عناصری مانند آب ، باد ، آتش ، خاک و غیره و یا استفاده از انرژی موجود در صورتهای فلکی مانند دوازده صورت فلکی دوازده ماه سال که یکی از آنها شرف شمس است و همچنین استفاده از انرژی خادمین علیا و یا سفلی و موکلین و یا ملائکه و غیره و یا انرژی ماه و خورشید که در زمانهای خاصی از ماه و یا سال به اندازه و مقدار و جنس خاصی میرسد استفاده میکنیم تا انرژی آنها را مثلا با بخور و بوی مناسب خواسته مان و غیره ترکیب کنیم تا انرژی همه اینها جمع شده و باعث تغییر در آرایش اتمها و یا مسیر حرکت زندگی در داخل بعد زمان و باز شدن بخت و روبرو شدن با پسر یا دختر مورد علاقه و غیره و یا تنظیم آرایش مولکولهای بدن برای از بین رفتن بیماری و غیره داشته باشیم ولی قدر مسلم این است که اگر به نور خالص دسترسی داشته باشیم نیاز به این همه شعبده بازی نداریم و همانند خداوند متعال میتوانیم بگوئیم که کن فیکون باش پس میباشد زیرا که خداوند متعال برای خلق کردن نه نیاز به روزه گرفتن و ترک حیوانی دارد و نه سوزاندن بخور و نه هیچ چیز دیگر که بخواهد مثلا کیمیاگری کند و طلائی خلق کند یا بیماری فلانی را درمان کند و یا برای دختری پسری را بفرستد و یا بخت کسی را باز کند و غیره و غیره در نتیجه علت استفاده از طلسم و ابجد و غیره در این است که ما نور اهل بیت را نداریمو به واسطه های بسیار ضعیفی از نور اهل بیت یعنی خدمتگذاران علیا یا سفلی و غیره و عناصر مورد علاقه موکلین و فرشته ها مانند سنگهای قیمتی و یا طالع های خاص که مورد توجه موکلین و غیره است استعانت و شفاعت میجوئیم در اصل کسی که به جادوگری حتی به جادوی سیاه معتقد باشد و حتی به کمک گرفتن از شیطان معتقد باشد با شنیدن اعتقادات وهابیون که به شفاعت اعتقاد ندارند به آنها خواهد خندید زیرا که قانون جادوگری چه جادوی سفید و روشنائی بخش و چه جادوی سیاه و شیطانی همه از فلسفه شفات و امداد و کمک گرفتن مشتق شده اند ولی با این تفاوت که یکی از نور خداوند و اهل بیت و شیعیان کمک میگیرد و یکی از تاریکی شیطان و موکلین شیطانی یا به قولی سفلی برای رسیدن به آرزویش کمک میگیرد اما نکته مهم در این است که اگر به جای استفاده از نور اهل بیت و نوری بیواسطه تر احتمال سقوط و نتیجه بر عکس بسیار کم شده و به انسان قدرت میدهد

که در کنار بر آورده شدن حاجاتش به منبعی از نور تبدیل شده و به سمت بالا و قدرت بیشتری حرکت کند. در حالی که در جادوهای سیاه و طلسمهای غیر شرعی شیاطین از نوری بسیار جزئی که ما در درون خود داریم استفاده کرده و با بخش ناچیزی از آن حاجات ما را بر آورده میکنند نتیجه آن که در جادوها و طلسمهای شیطانی ما انرژی را از دست داده و به بر آورده شدن حاجت میرسیم در حالی که در طلسمها و جادوهای مشروع و مدد جوئی به اهل بیت و شیعیان راستین اهل بیت ما نه تنها انرژی و نور از دست نمیدهیم بلکه انرژی و نور به دست آورده و مقداری را در درون خود ذخیره کرده و با مقداری از آن برای بر آورده شدن حاجت خرج میکنیم در بخش قبلی گفته شد که هر تغییر و تحولی در کائنات و خلقت بخواهیم انجام دهیم باید نوری از سوی خداوند این وسط باشد و بدون این نور غیر ممکن است کاری انجام شود زیرا که در خلقت برای وجود داشتن هر حقیقتی نیاز به روشن شدن آن حقیقت و نمایان شدن یا خلق شدن یا تغییر داده شدن از حالتی به حالت دیگر داریم مثلا دختری در مسیری افتاده که خواستگاران می آیند و میروند و کسی قصد جدی برای ازدواج ندارد در این حالت میگوئیم که حقیقت ازدواج این دختر تاریک است و نور حق برای انجام شدن امر ازدواج نتابیده است همینطور است در مورد بیماری که نور حق باید بر سلولهای بدن و اتمها و مولکولهای بدن فرد بتابد تا آنها بدانند که باید چه آرایشی را بگیرند تا بیماری رفع گردد و همچنین است در مورد راه رفتن روی هوا یا راه رفتن روی آب یا تبدیل کردن آهن به طلا و یا زیاد شدن برکت و روزی و یا دفع دشمن و هر چیزی که نام آنها را حاجت مینامیم. که بدون استثنا نیاز به این دارند که نوری را از حق بگیرند از آنجائی که کائنات فقط به نور حق پاسخ میدهند در انجام این کار معصوم هستند و کاری ندارند که نیت و قصد برای امر منفی استفاده میشود یا امر مثبت و خیر! کائنات مانند منطق کامپیوتر و یا عقربه های دقیق ساعت به یکدیگر بسته شده اند اگر ما بخواهیم با استفاده از نور خداوند به کسی ظمی بکنیم کائنات در انجام آن خود داری نمیکند حال برای این امر یک تناقض به وجود می آید که اگر بخواهیم کاری شیطانی و یا دعا و طلسمی شیطانی انجام دهیم آیا از نور اهل بیت و نور خدا میتوان برای قتل و کشتار و غیره استفاده کرد؟ در پاسخ میگوئیم که به صورت مستقیم نه نمیتوان چون خداوند و اهل بیت اجازه چنین کاری را نمیدهند ولی انجام دهنده آن از روش دیگری استفاده میکند در این روش انجام دهنده مدتی نور را در درونش ذخیره میکند (به صورت خازن منزوی) که به آن ریاضت میگوئیم. مثلا یک مرتاض یا جادوگری که ذکرهای زیاد میگوید یا آئینهای شیطان پرستان و غیره که همگی به نور الهی متوسل میشوند بدون اینکه خود حتی بدانند از نور خداوند در درون خود ذخیره میکنند زیرا نور خداوند بر همه می تابد و کاری ندارد که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد وقتی این نور در درون فردی جمع و ذخیره شد آن موقع فرد از نور ذخیره شده در درونش میتواند برای امور شیطانی و غیر الهی استفاده کند اما این امر خطرات زیادی دارد زیرا همانند این است که شما در بیابان باشید و مقدار کمی آب داشته باشید و از آن آب به جای استفاده ذخیره و استفاده کل آب را برای عشق و حال کردن بیرون بریزید روی زمین. از آنجائی که انسانی که از خدا روی برمیگرداند تنها شده

و ارتباط تغذیه نورش را با خدا قطع میکند لذا تنها میتواند از نور ذخیره شده در درونش استفاده کند که این گونه افراد بسته به اندازه نور ذخیره شده و اعمالی که انجام میدهند و مقدار نوری که مصرف میکنند دیر یا زود نابود و چراغ وجودشان خاموش خواهند شد که به قول عوام به آن جهنم رفتن میگوئیم این جاست که فردی که از خدا روی گردانیده متوجه نیاز خود به نور خدا میشود و میفهمد که در تاریکی افتاده و برقی که به واسطه آن چراغ وجودش روشن میشد دیگر از نیروگاه مرکزی اتصال و ارتباطش قطع شده و اداه برق که همان فرشتگان هستند دستور دارند که برقی که به وجود اینها حرکت و روشنائی میدهد را روشن نکنند زیرا که اینها با گرفتن برق و نور میروند و کائنات را به گند و تاریکی میکشاند. و با رفتار شیطانی خود باعث خاموش شدن چراغهای کم سو در نقاط مختلف خلقت میشوند در اینجاست که خداوند در قران میفرماید اهل جهنم به مومنین ساکن بهشت میگویند که مقداری از نور خود به ما بدهید(ان افیضوا علینا...) اما در این میان عده ای که قصد و نیت عمل شری و یا شیطانی را دارند و یا بدون اینکه خود بدانند با وسوسه شیطانمیخواهند به سمت قطع ارتباط با سرچشمه نور شوند و وارد معرکه ریسک قطعی برق خدا شوند تحت شرایط خاصی اهل بیت و یا شیعیان اهل بیت و بزرگان و اولیاء و فرشتگانی که درک و شعور بالاتری دارند و به اصطلاح خدام علیا هستند از دخالت در انجام امور منفی خود داری کرده و یا حتی بنا به دستور اهل بیت در انجام کار هایی جلوگیری میکنند این امر زمانی است که اهل بیت به ما علاقه داشته باشند و متوجه باشند که انجام این عمل باعث دردسر ما خواهد شد و ما با از دست دادن بیش از اندازه نور وجودیمان همانند شمعی خاموش خواهیم شد بسیاری از شیاطین دنبال این هستند که نور وجودی ما را به خود گرفته و خود دارای نور شوند و اگر ما نور وجودیمان تمام شود آنها اهمیت نمیدهند در اصل شیاطین بیکار نیستند که بخواهند ما را از راه به در بکنند آنها همانند حیوانات جنگل که به دنبال شکار هستند تا با خوردن گوشت شکار تغذیه کرده و زنده بمانند شیاطین نیز ما را شکار میکنند تا با تغذیه از نور درونیمان یا انرژییمان و یا هر چیزی که نامش را بگذاریم بتوانند به حیاط نیمه تاریک خود در اعماق تاریک خلقت ادامه دهند زیرا که اگر این کار را نکنند بدون نور شده و محو و نابود خواهند شد زیرا که به نور خدا متصل نیستند و هر لحظه نور ابلهان گنهکار را نخورند نابود خواهند شد. مردم عوام به این اعمال شیاطین خونخواری میگویند که در اصل خون واقعی همان نور الهی است که همه ازان استفاده میکنیم اما اهل بیت از اینکه ما نورمان را مصرف و تمام کنیم نگران و ناراحتند مانند پدر و مادری که وقتی فرزندی از اداره و یا محل کارش استعفا میدهد و علاوه بر آن پس انداز قلکش را برای خرید مواد مخدر مصرف میکند در این حالت وی آب باریکه در آمدش را از دست داده و ذخیره خود برای خرجی اش را نیز مصرف کرده و دیگر پولی نیست که بتواند ادامه زندگی دهد در مورد گنهکاران نیز وقتی فردی ارتباطش را با خدا قطع میکند در اصل آب باریکه اش را قطع کرده و وقتی گناه میکند در اصل پس اندازش را به جیب شیطان ریخته و در نهایت بدون نور شده و نابود خواهد شد حال در نقطه مقابل این اعمال حالتی وجود دارد که فرد به انجام اعمال خیر و خواندن آیات قران و سوره ها و روزه

داری و نماز خواندن و غیره مشغول میشود در این حالت میگوئیم فرد با خدا ارتباط برقرار نموده است. در این حالت نور الهی در درون فرد ذخیره میشود و از سوی دیگر با مصرف این نور برای دعا کردن به دیگران و یا صدقه دادن و یا انفاق کردن و غیره از یک طرف نور وارد وجود فرد شده و از طرف دیگر از وجود فرد خارج شده در خلقت منتشر میشود (یعنی خازن منزوی در مدار خالی و پر می شود) در این حالت است که فرد واسطه فیض الهی میشود و هر چه بیشتر اعمال خیر انجام دهد به همان اندازه بیشتر از خدا نور میگیرد و در نتیجه منطقی این حرکت وجود فرد به دلیل اینکه بتواند نور بیشتری را از خود عبور دهد و واسطه فیض بیشتری باشد شروع به رشد میکند (یعنی با این حرکات ظرفیت خازن بیشتر شده) و در این حالت در اوائل که میتوانست واسطه فیض مثلا یک نفر باشد به جایی میرسد که واسطه فیضش هفت میلیارد انسان کره زمین میشود (مثل عرفا) یا مثلا واسطه فیض هفتاد هزار موجود میشود که در این حالت است که میگویند مثلا فلان فرشته هفتاد هزار ملک و فرشته زیر فرمان خود دارد. در اصل اینجا است که فلان فرشته واسطه فیض و نور الهی برای هفتاد هزار فرشته زیر دست خود است و در نتیجه چون قدرت و توان واسطه فیض زیادی دارد از این واسطه فیض بودن مقداری نیز مسلما برای خود برداشته و خواسته های خود را نیز میتواند بر آورده کند اما چنین افرادی به مرور زمان یاد میگیرند که به جای اینکه از این نور الهی خودشان استفاده کنند فقط واسطه شده و همه را به دیگران بدهند و این عمل آنها را بزرگتر میکند زیرا اگر مصرف کنند نور کمتری منتشر کرده و در نتیجه نور کمتری هم از خدا خواهند گرفت لذا در این حالت این افراد مستجاب الدعوه میشوند و هر کاری بخواهند برای هر فردی دعا کنند بر آورده میشود زیرا که انرژی و نوری که در درونشان در جریان است به هر خواسته ای برسد آن را به وجود آورده و خلق خواهد کرد و اینجاست که میگویند طرف معجزه میکند یا جادوگری میکند یا مستجاب الدعوه است گفتیم که اگر انسانی بخواهد دعا و یا خواسته منفی و شیطانی را انجام دهد موکلین علیا یا فرشتگان و انبیاء و اولیا حتی الامکان سعی میکنند نگذارند این کار بشود ولی وقتی دیند فرد از اختیار خود به زور میخواهد استفاده کند آنها سعی میکنند واسطه فیض و نور الهی نشوند و لذا فرد ارتباطش با نیروگاه یعنی خدا قطع میشود و در این حالت یا نمیتواند کار شر و شیطانی را انجام دهد یا اگر ذخیره کافی داشته باشد سعی میکند از ذخیره خود برای انجام اعمال شیطانی استفاده کند در این میان نیز این افراد دو گونه هستند یا با انرژی خود عمل مذکور را انجام میدهند یا وسط را و یا در ابتدای راه انرژی کافی ندارند و یا مقدار انرژی کفایت انجام عمل را نمیدهد که در این حالت تبدیل به تجسم شیطان میشوند و انرژی و نور را از دیگران میدزدند و به انرژی خود اضافه میکنند افراد زیادی در تاریخ زمین چنین کاری کرده اند مثلا صدام که با جمع کردن ارتش و استفاده از انرژی آنها برای رسیدن به خواسته های شیطانی اش حرکت کرد ولی آن همه انرژی یک کشور باز نتوانست کفایت انجام دادن آرزوهای شیطانی اش را بدهد برخی از جادوگران با خونخواری و کشتن انسانهای بیگناه دیگر و یا در زمانهای قدیم با قربانی کردن کودکان و بچه های بیگناه به نوعی سعی میکردند از انرژی و نور ذخیره شده در وجود قربانی

برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند زیرا که ارتبازشان با خدا و سرچشمه نور قطع شده و دیگر نیروگاه برق به چراغ آنها برق نمیدهد تا روشن شود این جادوگران در کنار انجام این کارها از ابزارها و آلات تولید نور نیز استفاده میکنند مانند نوشتن طلسمات و تعویذها و اوراد و اذکار و غیره تا بتوانند به خواسته هایشان برسند در این میان دو حالت وجود دارد ۱.حالتی که در آن مستقیم از خود خداوند و یا اهل بیت و فرشتگان مقرب و یا موکلین علیا میخواهند کاری انجام شود حالتی که در آن از موکلین سفلی برای انجام کار کمک میگیرند. ۲. در حالت اول اگر کاری که میخواهند انجام شود در راه خدا و برای منافع خلقت و توزیع عادلانه نور در خلقت باشد درخواست کننده هر چقدر بد و شیطانی باشد خواسته اش اجابت میشود ولی اگر درخواستش در جهت ظلم و یا ستم و یا از بین بردن نور و افزایش تاریکی باشد هیچ کدام از فرشته های مقرب یا موکلین علیا و ارواح طیبه شیعیان و اهل بیت و اولیاء و انبیاء که دارای درک و شعور و هوش و آگاهی بسیار بالائی هستند و عاقبت هر کاری را میدانند و به قوانین خلقت آگاهی کامل دارند واسطه برای انجام آن عمل نمیشوند زیرا که نابودی خودشان و سقوط خودشان را در پی دارد در حالت دوم که اکثر جادوگران شیطانی متوسل به آن میشوند و میدانند که اگر خواسته ای شیطانی داشته باشند فرشتگان مقرب و موکلین علیا غیر ممکن است به آنها کمک کنند در این حالت جادوگران از موکلین سفلی که دارای آگاهی پائینی هستند و تقریباً همانند روبات و یا همانند کامپیوتر هوش و آگاهی پائینی دارند متوسل میشوند در این حالت موکلین سفلی کاری ندارند و اصلاً نمیفهمند که اگر کاری شیطانی انجام شود عاقبت آن چه خواهد شد و اگر مثلاً جادوگر دستور قتل انسان بیگناهی را به موکلین سفلی بدهد موکل چشم و گوش بسته دستورش را انجام خواهد داد. در صورتی که انرژی کافی به موکل داده شود اکثر مردم عوام این موکلین سفلی را به نام شیطان میشناسند این موکلین که نامهای مختلفی مانند ابلیس و یا مثلاً کحلہ بنت برقان یکی از دختران ابلیس و غیره که نامشان در کتب طلسمات آمده است کاری به گناه و ثواب ندارند آنها فقط نیاز به نور دارند و در مقابل انجام عملی دستمزد میگیرند حال این دستمزد خواستن حاجتی باشد یا گرفتن دستمزدی و یا اسیر کردن جادوگری و یا تسخیر کردن بدن جادوگر و غیره ولی اگر جادوگر وارد باشد میتواند اینها را تسخیر کند و مفتی از آنها کار بکشد که در این حالت اگر موکل سفلی تسخیر شده بتواند از اسارت جادوگر خارج شود انتقام سختی از جادوگر خواهد گرفت مگر اینکه جادوگر مسائلی مانند ایجاد حصار و غیره را رعایت کرده باشد تا موکلی سفلی نتواند به او خسارتی وارد کند اما اگر جادوگر دارای طینت الهی باشد و کاری که از موکل میخواهد کاری الهی باشد و نتیجه آن خیری برای خلقت داشته باشد موکلین با ترس و لرز انجام میدهند و از حضور در مقابل جادوگر احساس راحتی ندارند و یا عصبانی هستند و یا دائم میگویند که ما را رها کن و دست از سر ما بردار اگر کتابهای طلسم و جادو را خوانده باشید در مواردی به تسخیر ابلیس و یا دخترهای ابلیس و غیره اشاره شده که همگی اینها همان موکلین سفلی هستند این موکلین چه علیا و چه سفلی تحت تاثیر لحظات و ساعاتی خاص از حرکت سیارات و ستارگان هستند و ظاهراً در زمانها و مکانهای خاصی به اینها نور و

انرژی خاصی میرسد که عکس العمل بیشتری برای بر آورده شدن حاجات نشان میدهند در اینجا درباره انواع روشهای دعوت از موکلین وفرشتگان و غیره برای بر آورده نمودن حاجات بحث میکنیم اگر بخواهیم یک دسته بندی کلی بکنیم از بالاترین آسمانهای خلقت تا پائین ترین آسمانهای پادشاهی بدین ترتیب میتوان شمرد: نور وجود خداوند متعال. ۷. اهل بیت پیامبر اسلام و چهارده معصوم. ۶. شیعیان اهل بیت. ۵. انبیاء و اولیاء. ۴. فرشتگان مقرب. ۳. موکلین علیا. ۲. موکلین سفلی. ۱. توجه کنید که نور وجود مقدس خداوند با ذات خداوند متفاوت است و نور خداوند یکی از مخلوقات خداوند و در اصل جوهری است که به نام روح القدس نامیده میشود که جوهره نور اهل بیت است هر کدام از اینها در یکی از آسمانها برای خود عرشی دارند و به رتق و فتق امور آسمان زیر حکومت و فرمانروائی خود مشغولند با این تفاوت که پادشاه آسمان بالائی به کل آسمانهای پائین دستی خود نظارت و حاکمیت دارد وقتی ما حاجتی را درخواست میکنیم حاجت ما بالا میرود و بسته به انرژی ما و نور درونی ما و جنسی که این خواسته دارد میتواند بالاتر رود اگر ما انسانی با خدا باشیم خواسته ما بالاتر میرود و اگر انسانی با خدا نباشیم خواسته ما بالاتر نیز نخواهد رفت هر چقدر دعا نویس و طلسم نویس به سرچشمه خلقت نزدیک تر باشد به همان اندازه کمتر به تشریفات و ابزار آلات و حتی نیاز به دانستن اسم ما و یا اسم مادر ما و در آوردن و استخراج ابجد و غیره ندارد در اصل موکلین علیا و گاهی موکلین سفلی هستند که نیاز به اسم ما و اسم مادر ما و یا حروف ابجدی که مینویسیم دارند زیرا به کائنات تسلط ندارند اما فرشتگان مقرب و شیعیان و انبیاء و اولیاء و اهل بیت بر کل خلقت شاهد هستند و هیچ چیزی از دید آنها پنهان نیست این که میگویند فلانی در راه خدا شهید شد یعنی به مرتبه ای رسید که هیچ چیز مخفی برای وی وجود ندارد و بر همه اسرار واقف شده است لذا برای این گونه موجودات نیاز به نوشتن ابجد و سوزاندن بخور و غیره وجود ندارد آنها بی نیاز از اینها کارشان واسطه فیض شدن است و اصلا خدا آنها را برای حل مشکلات امثال من و شما خلق کرده است اما این موکلین سفلی و گاه علیا هستند که از ابجد و یا کشیدن شکلها و نوشتن اسماء خدا بر روی جداول و یا صفحات مسی یا برنجی و یا سنگهای قیمتی و غیره تاثیر میپذیرند زیرا که انرژی که آنها از این اجسام میگیرند کمک میکند تا آنها بتوانند حاجات ما را انجام دهند در حالی که انبیاء و اولیاء نیاز به این انرژیهای ناچیز ندارند و از سرچشمه انرژی و نور انرژیهای کلانی را حتی برای خلق کردن کهکشانشان دریافت میکنند و انجام دادن خواسته های ما حتی اگر بخواهیم کل کره زمین را پر از طلا بکنند برای آنها کاری ندارد و این کار به واسطه نوری که از خداوند میگیرند در یک چشم به هم زدن انجام میشود حال با این اوصاف تصور کنید نور شیعیان و نور اهل بیت و نور خداوند چه کارهائی میتوانند انجام دهنده که خارج از تصور ما است در غیر این صورت سقوط کرده و خود را در اعماق تاریک جهنم خواهید دید و لذا برای جلوگیری اگر حاجت شرعی دارید اقدام به انجام دعا و طلسم و جادوگری نکنید ناچار خواهید شد همانند شیاطین با جنایت و دزدی نور دیگران در اعماق تاریک خلقت به ادامه حیات ننگین مشغول شوید که هر لحظه احتمال خاموش شدن نور سوسو زننده و کم نور شما وجود خواهد

داشت اما اگر حاجت شرعی دارید موارد زیر برای شما مفید خواهد بود استفاده از جداول و مربعات و صفحات فلزی و نوشتن آنها بر روی سنگهای قیمتی مانند عقیق و غیره برای بیشتر شدن انرژی و جلب کردن موکلین سفلی و حتی غلیا مفید و کارسازتر است سعی کنید فرکانس وجودی خود را روی فرکانس نور خدا سازگار کنید و مستقیماً از خدا نور بگیرید تا قدرت الهی و کن فیکون داشته باشید و همانند سلمان فارسی عضوی از اهل بیت باشید سعی کنید حلال و حرام را رعایت کنید تا نور الهی بتواند به مقدار زیاد بر وجود شما بتابد و در وجود شما ذخیره شود سعی کنید کارهای خیر و اعمال نیک انجام دهید و به نیازمندان کمک کنید و از کودکان و سالخوردگان دلجوئی کنید تا ظرفیت نورالهی در شما زیاد شود سعی کنید نور الهی وجودتان را برای شیاطین انس و جنس تلف نکنید تا مورد لطف خدا و واسطه های فیض قرار گرفته و نور بیشتری دریافت دارید زیرا که اگر نور و انرژی خود را تلف کنید دیگر نوری دریافت نخواهید کرد زیرا که این نور مال همه است و برای تلف شدن نیست و باید جهانهای تاریک را روشن کند و برای بیهوده تلف کردن از سوی خداوند سرازیر نمیشود سعی کنید از قرآن و دعاهای رسیده از اهل بیت و زبان عربی اهل بیت تا میتوانید استفاده کنید تا بدون واسطه و بدون نیاز به نوشته های عجیب و غریب و طلسمات عجیب و غریب و انجام اعمالی مانند سوزاندن بخور و یا کشیدن ریاضتهائی مانند ترک غذاهای حیوانی و گیاهخواری و یا نوشتن شرف شمس و غیره خواسته ها و حاجات را بدون نیاز به موکلین مستقیماً از اهل بیت و نور الهی دریافت دارید در این حالت عادی همانند علی و پیامبر اسلام زندگی خواهید کرد هر از چند گاهی گوشت حلال قربانی گوسفند یا پرندگان حلال گوشت و یا ماهی و غیره را خواهید خورد و نعمتهای خدا را شکر خواهید کرد و با نوشتن اسماء الهی که در قرآن است و با خواندن آیات و سوره های قرآن و دعاهای رسیده از اهل بیت با زبان اهل بیت از خداوند خواهید خواست حاجاتتان بر آورده شود و در این حالت حتی جالب اینکه قدرت بر آورده شدن حاجاتتان نیز بسیار قویتر خواهد بود مثلاً اگر بیماری نیاز به شفا داشته باشد در این حالت کافی است دستتان را بر بالای سرش بگذارید تا کل بیماریهای فرد بهبود یابد در حالی که قرآن و دعاهای وارده از اهل بیت استفاده نکنید و از اگر از طلسم و سحر و جادو های عجیب و غریب استفاده کنید شاید ماهها طول بکشد تا اگر طلسم را درست نوشته باشید در بیمار تاثیر بگذارد و اگر تا آن زمان بیمار از دنیا نرفته باشد با کلی زجر و شکنجه بیمار در نهایت شاید آن بیمار بهبود یابد فلسفه مناره و گنبد مساجد خب اکثر ما مستند ظهور رو دیدم. تو این سریال به ما نشان داده شده که برخی انرژی های منفی و مثبت توسط برخی اشکال و یا بهتر بگم معماری منتقل میشه. در این میان هرم و گنبد و هشت وجهی ها بهترین منتقل کننده انرژی هستند و تعیین کننده این که این انرژی مثبت باشه یا منفی اینه که در این مکان ها چه کار هایی صورت میگیرد. اکثر مکان هایی که در ان پرستش خدا صورت میگیره دارای اشکال هشت وجهی (مناره ها) و گنبد هستند و این موضوع در بین مکان های مقدس ادیان الهی دیده میشه از جمله مساجد. به همین خاطر است که ما وقتی گنبد و مناره های مساجد رو میبینیم احساس آرامش میکنیم و انرژی مثبتی دریافت میکنیم. شاید

الان متوجه بشیم که چرا در اروپا ساختن گنبد و مناره ممنوع شده... الان طبقه ممتاز در حال بر کندن این نماد انرژی مثبت یعنی گنبد و مناره از اماکن مقدس به خصوص مساجد هست. این کار رو هم به شکل های مختلف انجام میدن در کشورهای اروپایی با ممنوع کردن ساخت مسجد و در صورت ساختن هم بدون گنبد و مناره و در کشورهای اسلامی با مطرح کردن معماری نوین و مدرن و حذف گنبد ها. بعلا و قتی شما به مسجدی که گنبد نداشته باشه و فقط مناره داشته باشه نگاه میکنی در واقع دارید به ستون های معبد سلیمان نگاه میکنی و نه به مناره. این

متن پاسخ

علیکم السلام، باسمه تعالی..مطلب ارسالی بسیار زیاد بود لطفا خلاصه ان را بفرستید